مهرداد اسکویی برنده «تروانـد فالس»

گروه ادب و هنر: فیلم «رویاهای دم‌صبح» به کارگردانی مهرداد اسکویی امسال توانست علاوه‌بر برگزیده‌شدن در جشنواره سینماحقیقت در ایران و دیگر مراسم‌های داخلی در جشن‌های سینمایی خارج از کشور هم بدرخشد و یکی از مهم‌ترین جوایز مستند را نصیب ایران کند. جشنواره «تروانـد فالس» به معنای (حقیقت و کذب) که هر سال برترین مستندساز سال را انتخاب می‌کند، مهرداد اسکویی را در سال ۲۰۱۶ برگزیده خود نامید و این فیلمساز یکشنبه ۱۶ اسفند جایزه خود را در ایالت کوچک میزوری دریافت خواهد کرد. نکته جالب این است که اسکویی قصد ندارد رویاهای دم‌صبح را به علت موضوع خاصی که دارد در ایران اکران عمومی کند.

یادداشت

به بهانه اجرای «هملت و تو»
به کارگردانی حامد سلیمان‌زاده

در ستایش هنر بی‌چیز

خسرو سینایی
فیلمساز

وقتی می‌شنوم سینمای «فاخر» یا هنر «فاخر» از خودم می‌پرسم عنوان «فاخر» ریشه‌اش کجاست؟ در ذهن «فاخر» و خلاقی که آن اثر را خلق کرده یا در مقدار پولی که خرج ساختن یک اثر شده؟! یادم هست چند سال پیش در شهرم ساری به منزل زن و شوهر بافرهنگ و سلیقه‌ای به شام دعوت شدم. آن اولین و تاکنون آخرین ملاقاتم با آنها بود؛ اما تا امروز علاوه‌بر میهمان‌نوازیشان، فضای خانه‌شان را فراموش نکرده‌ام. روی زمینی که شاید بیشتر از ۷۰ متر مربع نبود، خانه‌ای ساخته بودند که هنوز در یادم با عنوان «خانه گنجشک» ثبت شده؛ درها، پنجره‌ها، پرده‌ها، میز و صندلی‌ها و حتی بشقاب‌ها و کارد و چنگال‌ها و حباب چراغ‌ها، همه با هم تناسب داشتند و یک اثر هنری درهم‌تنیده را می‌ساختند. من «خانه گنجشکی» را هرگز فراموش نمی‌کنم. برعکس یکی دو سال پیش به جزیره‌ای در جنوب ایران رفتم؛ جایی که روزی قرار بود مکانی آرامش‌بخش برای گردشگران باشد، زیر برج‌های بتنی بلند و فروشگاه‌های پرزرق و برق در حال خفقان بود، گویی در شلوغ‌ترین و تجاری‌ترین منطقه یک شهر بزرگ زندگی می‌کنی. وسط یکی از میدان‌های شهر مجسمه بزرگی از یک «پنگوئن» قرار داشت؛ این جزیره، جزیره جنوبی ایران بود. یکی از هتل‌های چند صد میلیاردی آن جزیره، آنچنان با مجسمه‌ها و تابلوهایی که قرار بود یادآور فرهنگ باستانی کشورمان باشد پر شده بود و آنقدر بیشتر این مجسمه‌ها نامتناسب و بی‌قواره بودند که من نزد ارواح هنرمندانی که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش نقش‌برجسته‌ها و سرستون‌های تخت جمشید را ساخته‌اند، احساس شرمندگی می‌کردم و دائم با خودم می‌گفتم چه غم‌انگیز است وقتی «قدرت» و «ثروت» بر «فرهنگ و سلیقه» چیره می‌شود. این گونه نگاه را می‌توانیم در بسیاری از آثار هنری به اصطلاح «فاخر» مان ردیابی کنیم، که البته شرح جزئی از آن هم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود». آرزو می‌کنم روزی برسد که نه‌فقط در هنرمان، بلکه در صنعت‌مان و به‌طور کلی در همه امور جامعه‌مان، کلمه فاخر را متناسب با «کیفیت» بدانیم نه «کمیت» و بالاخره روزی بپذیریم که اگر یک پیت روغن را روی یک کاسه آش رشته بریزیم، خوشمزه‌تر نمی‌شود. می‌دانم که این تشبیه به ظاهر « عامیانه» است، اما باور کنید برای تشریح رفتارهایمان در هنر، صنعت و ارتباطات اجتماعی تشبیهی از این گویاتر نیافتم.

اما همه را به یک چوب نرانیم. در بسیاری از کارهای هنری نسل جوان‌مان، آثاری را می‌بینیم که در آنها «ذهن فاخر» بر «بی‌چیزی» غلبه می‌کند؛ شاید «بی‌چیزی» است که هنرمند جوان را وامی‌دارد در جست‌وجوی راه‌حل‌های متفاوت و خلاقانه باشند. طی چند سال اخیر در هنرهای مختلف شاهد این‌گونه نگاه بوده‌ام. «بی‌چیزی» بسیاری از آنها را وامی‌دارد «ذهن فاخر» داشته باشند. می‌خواهم برای نمونه به یک اثر نمایشی که چندی پیش دیده‌ام اشاره کنم؛ «هملت و تو». نمایش در طبقه سوم یک ساختمان چند طبقه اجرا می‌شد. آپارتمان بسیار کوچک بود؛ آنقدر که نگران بودم نکند انرژی فشرده جوانانی که مشتاقانه برای تماشای نمایش آمده‌اند، آن را از هم بپاشد. سالن نمایش «فنی‌زاده» نام‌گذاری شده بود. چه خوب، باز هم باور کردم که هنرمندان اصیل آسان فراموش نمی‌شوند.

نمایش برایم چون یک شعر انتزاعی بود. نمی‌توانم داستانش را برایتان تعریف کنم، اما دوستش داشتم. از خودم و بسیاری از مخاطبان دیگر می‌پرسم مگر می‌توانی «قصه» تابلوهای نقاشی انتزاعی را که می‌بینی تعریف کنی؛ مگر می‌توانی «قصه» بسیاری از شاهکارهای ابدی موسیقی را تعریف کنی، مگر می‌توانی «قصه» بسیاری از آثار نمایشی را که در نوع خود شاهکارند، تعریف کنی. زمانی نام یک هنرمند لهستانی (گروتوفسکی) ورد زبان هنرمندان تئاتر نوگرای ایرانی بود؛ اما مگر می‌توان برای تئاتر او و امثال او که امروز بسیار انتزاعی‌تر شده‌اند، قصه‌ای تعریف کرد؟

بالاخره باید بپذیریم که «قصه» به مفهوم متداول می‌تواند یکی از ارکان اصلی هر اثر هنری باشد؛ اما همه آن نیست. تاریخ تحولات هنری نشان می‌دهد در ادوار مختلف هنرمندان رشته‌های مختلف هنری، گاه با تکیه بر «قصه» و گاه کاملا فارغ از آن، آثارشان را خلق کرده‌اند و گاه هنرمند کوشیده میان «قصه تعریف‌پذیر» و «انتزاع کامل»، پلی بزند که در این باره مشهورترین آنها برای ما ایرانی‌ها «بوف کور» صادق هدایت است که «تعریف‌پذیر» نیست، اما «تفسیرپذیر» است. در این‌گونه آثار تعادل نامناسب میان اجزای اثر اهمیت اساسی دارد. خوشبختانه در «هملت و تو»، حامد سلیمان‌زاده، نویسنده، طراح و کارگردان به آن توجه داشته است. در این اثر صحنه نمایش، لباس‌ها، موسیقی و نقاشی‌ها در کنار متن، با هم در بافتی متعادل و مناسب قرار می‌گیرند و ذهن مخاطب را به راحتی تا پایان نمایش با خود می‌کشانند. من همیشه این‌گونه آثار «بی‌چیز» ولی خلاق را بر آثار «فاخر» ولی خالی از خلاقیت ترجیح داده‌ام و امیدوارم شور و اشتیاقی که در جوانان سازنده این اثر دیده‌ام، همچنان شکوفا بماند.

> باید بپذیریم «قصه» به مفهوم متداول می‌تواند یکی از ارکان اصلی هر اثر هنری باشد؛ اما همه آن نیست. تاریخ تحولات هنری نشان می‌دهد در ادوار مختلف هنرمندان رشته‌های مختلف هنری گاه با تکیه بر «قصه» و گاه کاملا فارغ از آن آثارشان را خلق کرده‌اند و گاه هنرمند کوشیده میان «قصه تعریف‌پذیر» و «انتزاع کامل»، پلی بزند که در این باره مشهورترین آنها برای ما ایرانی‌ها «بوف کور» صادق هدایت است که «تعریف‌پذیر» نیست، اما «تفسیرپذیر» است

گزارش اول

جورجیونه نقاش چه کسی بود؟

هنرمندی در هاله

گروه ادب و هنر: روزنامه «تلگراف» در صفحه هنری خود گزارشی از جورجیونه، نقاش مشهور ایتالیایی انتشار داده و به وجوه مختلف زندگی او پرداخته است. این نقاش توانست شیوه‌ها و اندیشه نقاشی در شهر ونیز را دگرگون کند؛ ولی اطلاعات چندان دقیقی در مورد شخصیت و زندگی او در دسترس علاقه‌مندان نیست. جالب است بدانید که از میان تمام اساتید نقاشی دوران رنسانس ایتالیا هیچ‌کدام از آنها انزواطلب‌تر از «زورزی دا کاستلفرانکو» با نام مستعار «جورجیونه» نبوده‌اند. در این گزارش آمده است که تاریخ‌نویسان هنر مشکلات اساسی در بررسی مشاغل و کارهای گوناگون نقاشان بزرگ دوران رنسانس مانند لئوناردو داوینچی و جورجیونه دارند. چند و چون زندگی عادی این نقاشان ایتالیایی که اسلوب این هنر را برای همیشه دگرگونه کرده‌اند در هاله‌ای از ابهام و حدس و گمان قرار دارد. پیتر رامبرگ، کارشناس آکادمی سلطنتی هنر می‌گوید: «ما فقط اطلاعات معتبری در مورد مرگ این هنرمندان داریم.» یکی از تاریخ‌نویسان زمان رنسانس به نام وازاری در کتابی با نام «زندگی هنرمندان» که در قرن ۱۶ به رشته تحریر درآمده اطلاعات مهمی درباره آن دوران در اختیار پژوهشگران قرار داده است. بنا به گفته‌های این نویسنده جورجیونه کسی بوده است که علاقه شدیدی به ساز «عود» داشته و دائم در حال و هوایی عاشقانه سر می‌کرده است. اما اگر بخواهید بیشتر از زندگی او بدانید با مشکلات فزاینده‌ای رودررو خواهید شد. روزنامه «تلگراف» نوشت که تاریخ‌نویسان مختلفی در پی بررسی زندگی نقاشان بزرگ دوران رنسانس هستند و امیدوار است آنها بتوانند برگه‌های جذاب زندگی آنها را روزی چاپ کنند.

بررسی عملکرد یک‌ساله صداوسیما در گفت‌وگو با اسماعیل عفیفه، تهیه‌کننده سریال‌های تلویزیونی

برنامه‌سازی با تکیه بر اسپانسر درست نیست

مهربانو ابدی‌دوست
m1.abadidost@fdn.ir

این روزها اغلب تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی به دلیل اینکه طرح‌هایشان در کمدها بایگانی شده‌اند، شاکی هستند و عنوان می‌کنند مدیران صدا و سیما بودجه‌ای برای ساخت این طرح‌ها پرداخت نمی‌کنند و دلیل اصلی آن را نبود بودجه در صدا وسیما می‌دانند. از طرفی برخی تهیه‌کنندگان هم قبول نمی‌کنند که با اسپانسر همکاری کنند، به‌طوری که مدیرگروه کودک و نوجوان شبکه دوم سیما اعلام کرده است که «کلاه قرمزی» برای نوروز ۹۵ به دلیل به توافق نرسیدن با گروه سازنده بر سر حامی مالی ساخته و پخش نمی‌شود. در این مورد با اسماعیل عفیفه تهیه‌کننده سریال‌های پرمخاطب «پس از باران» و «میوه ممنوعه» که این روزها نیز درحال تولید سریال «پریا» است به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

!!!

برای اینکه یک برنامه تلویزیونی ساخته و پخش شود آیا حتما باید اسپانسر داشته باشد؟ یعنی سازمان صدا و سیما هیچ بودجه‌ای ندارد که برنامه‌ای پرمخاطب مانند کلاه قرمزی را بسازد؟

درجریان پروژه «کلاه قرمزی» نیستم و اصلا نمی‌دانم پشت‌پرده ساخته‌نشدن این مجموعه چه خبر است. یا در توافق بین تهیه‌کننده و سازمان چه اتفاقی افتاده است. ولی مسلم است تلویزیون اوضاع مالی خوبی ندارد.

آیا تنها راهکار این است که تهیه‌کننده را دنبال حامی مالی بفرستند؟

نه. مدیران تلویزیون هم می‌دانند اینکه برنامه‌سازی با حامیان مالی گره بخورد روش خوبی نیست ولی به هر حال وقتی سازمان در شرایط مالی بدی به سر می‌برد یا باید قید برنامه‌سازی را بزند و برنامه تولید نکند یا حامیان مالی باید به تلویزیون کمک کنند و بخشی از هزینه‌ها را تامین کنند. لازم است صدا و سیما بودجه مستقل به خودش را داشته باشد و برنامه‌سازی ارتباطی با حضور حامیان مالی پیدا نکند. شاید بهتر باشد حامیان مالی مستقیما با تهیه‌کننده‌ها ارتباط نداشته باشند بلکه با سازمان در ارتباط باشند. اینها اتفاقاتی است که درچند سال اخیر همزمان با افزایش بحران مالی سازمان افتاده است.

برخی فکر می‌کنند تلویزیون برای برون‌رفت از این وضعیت ناچار است دست به تعدیل نیرو بزند و برخی شبکه‌ها را در هم ادغام کند.

گفتن این مساله به صورت تئوریک شاید یک راه‌حل باشد ولی به نظر من چیزی نیست که به این سادگی اتفاق بیفتد. افزایش نیروهای سازمانی صدا و سیما در یک دوره طولانی اتفاق افتاده است. مثلا این روند ۱۵سال یا بیشتر ادامه داشته است تا به حجمی که الان با آن مواجه هستیم، رسیده است. طبیعتا نمی‌توان این حجم را ناگهان و به یک‌باره کاهش داد. از طرف دیگر مبنای اولیه سازمان صدا و سیما به‌عنوان یک تلویزیون دولتی این‌گونه گذاشته شده است، یعنی از دوره قبل از انقلاب که سازمان صدا و سیما ایجاد شد همه نیروها را در مدرسه تربیت و استخدام می‌کرد تا برایش برنامه بسازند.

یعنی جاهای دیگر راهکار دیگری دارد؟

الان در تمام دنیا با توجه به روش‌های جدیدی که در تولید برنامه ایجاد شده است هیچ ضرورتی ندارد حتما مدرسه‌ای داشته باشید تا به تربیت نیرو بپردازید، بلکه تمام برنامه‌ها را خارج از سیستم صدا و سیمای آن مملکت می‌سازند و بعد صدا و سیما فقط پخش می‌کند، یعنی فقط یک‌سری نیروهای فنی برای پخش برنامه‌های ساخته‌شده دارد. خب این تغییر ساختار را نمی‌توان به این سادگی انجام داد یعنی باید یک اتفاقات مبنایی بیفتد. تعدیل نیرو در کوتاه‌ترین زمان عملی نیست، کمااینکه این اتفاق درحال افتادن است، از زمانی که سرافراز آمده است ظاهرا تا حدودی دارد تعدیل نیرو صورت می‌گیرد ولی این اتفاق نیاز به زمان طولانی دارد. تعداد زیادی شبکه ایجاد شده است که مخاطب خاصی هم ندارند و همه کارهای این شبکه‌ها را در سه یا پنج شبکه انجام می‌دادند.

سریال «یادداشت‌های یک زن خانه‌دار» به تهیه‌کنندگی شما درحال حاضر از تلویزیون پخش می‌شود. آیا این سریال حامی مالی دارد؟

نه. تصویب و برآورد این سریال در سال ۹۱ و ۹۲ صورت گرفته است و به دلیل اینکه حامی مالی نداشت و شرایط مالی سازمان در آن دوره خوب نبود، تولید این سریال عقب افتاد که ما بخشی از آن را سال ۹۳ ساختیم و بخش دیگری را سال ۹۴.

> مدیران تلویزیون می‌دانند اینکه برنامه‌سازی با حامیان مالی گره بخورد روش خوبی نیست

در دوره‌ای که برای ساخت برنامه‌ها از حامی مالی استفاده شده است، شما پروژه‌ای داشته‌اید که به این شیوه ساخته شود؟

سریال «پریا» را با کمک وزارت بهداشت جلو برده‌ایم و الان هم در حال فیلمبرداری هستیم و یک پروژه دیگر هم دارم که حامی مالی دارد.

آیا حامی مالی در فرآیند ساخت اعم از فیلمنامه و... دخالتی می‌کند؟

حامی مالی ما دیدگاه‌های مضمونی داشت این‌طوری نبود که ما بخواهیم برندی را نشان دهیم. مضمون کار با وزارت بهداشت ارتباط پیدا می‌کند. در نتیجه وزارت بهداشت چه به لحاظ مالی مشارکت می‌کرد و چه نمی‌کرد من از مشاوره علمی‌شان استفاده می‌کردم. درواقع ما به خاطر فیلمنامه پریا از سال ۹۲ با وزارت بهداشت در ارتباط بودیم. بالاخره وقتی که تولید آن در صدا و سیما جدی شد من هم با وزارت بهداشت مساله مشارکت را مطرح کردم و آنها چون از فیلمنامه راضی بودند و فکر می‌کردند سوژه این سریال با اهداف‌شان خیلی سازگاری دارد قبول کردند که بیایند بخشی از هزینه مالی آن را تقبل کنند. این نوع مشارکت‌ها هیچ ایرادی ندارد. اولین‌باری است که یک کار مشارکتی انجام می‌دهم و خوشبختانه از طرف مشارکت فقط مشاوره‌های مضمونی و کارشناسانه گرفته‌ام. منظور از مضمونی این است که مسائل علمی و پزشکی را با آنها چک کردم.

تقریبا دوسال پیش زمانی که محمد سرافراز ریاست صدا و سیما را برعهده گرفت شما معتقد بودید صدا و سیما فقط مشکل مالی دارد و اگر سرافراز این مشکلات را به نوعی حل کند همه مشکلات حل‌شدنی است حال بعد از تقریبا دوسال وضعیت صدا و سیما را چطور ارزیابی می‌کنید؟

واقعا در شرایط بحران مالی ارزیابی‌کردن عملکرد صدا و سیما خیلی سخت است. ما در شرایط نرمال مالی در صدا و سیما به سر نمی‌بریم. اگر مسائل مالی حل‌شده بود و سازمان می‌توانست بدون اینکه دغدغه بودجه داشته باشد، برخی از پروژه‌هایش را اجرایی کند آن موقع می‌شد ارزیابی کاملی انجام داد، منتها الان در شرایطی هستیم که مسائل مالی خیلی چیزها را تحت‌الشعاع قرار داده است. به هرحال سازمان تمرکزی در تولید کارهای نمایش دارد که این نتیجه هم در درازمدت حاصل می‌شود. امیدوارم تصمیمی که گرفته‌اند مناسب باشد و نتایج خوبی داشته باشد. ولی مسائل مالی خیلی چیزها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

مرکز گسترش فیلمنامه‌نویسی هم تشکیل شده است. نظرتان در مورد این مرکز چیست؟

همیشه فیلمنامه جزء دغدغه‌های مدیران ارشد سازمان صدا و سیما بوده و هست ولی شخصا اعتقادم این است که بحث فیلمنامه‌نویسی یکی از مشکلاتی است که الان ممکن است در سازمان داشته باشیم. همین مسائل را در حوزه کارگردانی و بازیگری هم داریم. ولی درمورد اینکه راه‌حل چیست یا اینکه مرکز فیلمنامه‌نویسی می‌تواند کل مشکلات را ارزیابی کند و برایشان راه‌حل پیدا کند، اطمینان‌خاطر ندارم. همیشه چارچوب‌های اداری که برای رفع مشکلات ایجاد می‌شوند خیلی عملکرد مثبتی نداشته‌اند. قبلا هم چنین تشکیلاتی درمعاونت صدا و سیما بوده است. باید تاحدودی قدم را فراتر بگذاریم و اجرایی فکر کنیم. فیلمنامه‌نویسی احتیاج دارد که از اساس آسیب‌شناسی شود قضیه به این سادگی نیست و پیچیده‌تر از این است که با یک دفتر کل این مسائل قابل حل‌شدن باشد.

حتما شما شایعه استعفای آقای سرافراز و گزینه‌های جانشین را شنیده‌اید.

سازمان این مساله را تکذیب کرده است. طبق رویه ۲۰ سال اخیر مرسوم نیست مدیری برای سازمان عریض و طویلی مثل صداوسیما از راه نرسیده بخواهد استعفا دهد؛ زیرا عملکرد صدا و سیما خیلی کند ارزیابی می‌شود، چون برنامه‌سازی کار وقت‌گیری است و همیشه تازه بعد از یکی دو سال که یک مدیر کارش را شروع کرد نتایج عملکرد او مشخص می‌شود. فکر کنم باید مبنا را بر تکذیبیه‌ای که صدا و سیما داده است، بگذاریم و این را شایعه تلقی کنیم.

طرح: فیروزه مظفری | فرهیختگان

سینمای جهان

«بتمن» مانند «جوکر» بذله‌گو نیست

گروه ادب و هنر: کریستین بیل در گفت‌وگویی که اخیرا انجام داده مدعی شده است نقش بتمنی که آن را بازی کرده در قطب مخالف با بذله‌گویی‌ها و شیطنت‌های جوکری است که هیث لیجر آن را ایفا کرده است و این دو کاراکتر را نباید در یک دسته جای داد. کریستین بیل بازیگری است که در سه‌گانه‌هایی که به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ کریستوفر نولان انگلیسی ساخت بازی کرده و توانسته مخاطبان فراوانی از بزرگ و کوچک به سالن‌های سینما بکشاند. بازیگر «شوالیه تاریکی» در مصاحبه‌ای که با «یاهوو فیلم» انجام داده است، می‌گوید: «من کاملا مدیریت نقش را در دست نداشتم. در بخش‌هایی از این سه‌گانه عوامل دیگر مانند کریستوفر نولان، کارگردان مدیریت نقش را برعهده داشت.» این بازیگر کارکشته در ادامه از مقایسه نوع بازی‌اش با هیث لیجر دلگیر است و می‌گوید: «شخصیت او یک جنون آنی و نوعی شخصیت ناپایدار دارد که برای مخاطبان بسیار جذاب است.»

سینمای انیمیشن

اکران انیمیشن «زوتوپیا»

گروه ادب و هنر: انیمیشن «زوتوپیا» آخرین اثر شرکت دیزنی‌لند به‌زودی روی پرده‌های سینما خواهد رسید و بار دیگر این کمپانی کودکان را سرگرم خواهد کرد. پارسال «۶ قهرمان بزرگ» و امسال «پشت و رو» هر دو از شرکت دیزنی توانسته‌اند اسکار بهترین انیمیشن را از آن خود کنند. داستان زوتوپیا به شهری می‌پردازد که در آن حیوانات انسان‌نما زندگی می‌کنند. یک روباه مکار و یک خرگوش پلیس به دنبال کشف توطئه دشمن هستند. اما نکته این است که چون خرگوش و روباه دشمن یکدیگر هستند، در نتیجه همکاری آنها با هم با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود. شکیرا، خواننده موسیقی پاپ نیز از صداپیشگان این اثر است.

سینمای هالیوود

حمله بازیگران هالیوود به دونالد ترامپ

گروه ادب و هنر: روزهای حساس رای‌گیری ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در راه است. هنرمندان بسیاری در این کارزار از نامزدهای مورد حمایت خود صحبت می‌کنند و اگر فردی باشد که باب میل آنها نباشد علیه او داد سخن می‌دهند. لویی سی کی، کمدین مشهور آمریکایی در گفت‌وگویی ادعا کرده است که دونالد ترامپ، نامزد جمهوریخواه آمریکا خود هیتلر است و اگر بر مسند ریاست‌جمهوری بنشیند دیگر آرامشی در آن کشور حاکم نخواهد بود و باید منتظر یک فاجعه انسانی باشیم. جرج کلونی، ستاره اول هالیوود نیز در یک مصاحبه گفت: «دونالد ترامپ یک فاشیست است.» بازیگر فیلم آخر برادران کوئن به نام «هایل سزار» بارها به مراسم اسکار و نژادپرستی حاکم در این کشور اعتراض کرده است.